




University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-09-06

Accepted: 2023-11-04

 olomquran.ir/article_190545.html

 [10.22034/CSQ.2023.190545](https://doi.org/10.22034/CSQ.2023.190545)

Type of article: Promotional

A Comparative Analysis of the expression “Yawma Yukshafu ‘an Sāqin¹” and the Validation of the Narrations below it in the Sources of the Two Schools of Thought

Abazar Kafi Mousavi²

Abstract

The expression “Yawma Yukshafu ‘an Sāqin” (Qur’an 68:42) is one of the metaphorical verses of the Qur’ān that have been the point of disagreement among the Qur’anic exegetes and its meaning has not been properly explained. The Sunni exegetical sources, based on some narrations attributed to the Prophet (PBUHH), have considered the intended meaning of the verse to refer to the incarnation of God on the Day of Judgment, and they believe that God will reveal His leg on that day. There are other meanings in the exegetical sources of the two schools of thought that do not conform to the context of the verse.

The present article using a critical-descriptive method aims to criticize the narrations quoted under the verse and find a suitable meaning based on the context of the verses in an attempt to provide an answer to the question, ‘What is the most appropriate meaning of the expression “Yawma Yukshafu ‘An Sāqin”?’ For this purpose, after expressing and analyzing the opinions of the Qur’anic exegetes of the two schools of thought on the interpretation of the verse, it is obvious that the expression was addressed to the polytheists who denied the truthfulness of the Prophet’s message and they were promised that they will witness the revealed facts on the Day of Judgment. It is therefore

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

The eighth year
Second number
Consecutive 16
Autumn & Winter
2023-2024

P 210-229

1. Qur’an 68:42.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
E-mail: a.kafi@cfu.ac.ir



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.






University of Science and Quranic Knowledge
Tehran faculty of Quranic Sciences

Received: 2023-09-06

Accepted: 2023-11-04

 olomquran.ir/article_190545.html

 10.22034/CSQ.2023.190545

Type of article: Promotional

better to consider the meaning of “removing the dress and revealing the leg” as a metaphor which means the revelation of hidden truths. That given meaning contradicts the context of the verses, and authentic narrations and the use of this recent meaning in Arabic poetry also confirm its preference over other meanings.

Keywords: Revelation of truth, metaphorical verses, the two schools of thought, validation of narration



◆ How to cite: Kafi Mousavi, Abazar(1402): "A Comparative Analysis of the expression “Yawma Yukshafu ‘an Sāqin ” and the Validation of the Narrations below it in the Sources of the Two Schools of Thought", Comparative Interpretation Studies, 8(16), 210 -229, DOI:10.22034/CSQ.2023.190545

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

olomquran.ir/article_190545.html

10.22034/CSQ.2023.190545

نوع مقاله: پژوهشی



دانشگاه علوم و معارف متسوران کریم
دفتر نشر مطبوعات تفسیری تطبیقی

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری تطبیقی

واکاوی تطبیقی عبارت «یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» و اعتبارسنجی روایات ذیل آن در منابع فریقین

اباذر کافی موسوی^۱

چکیده

عبارت «یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم/۴۲) از متشابهات قرآنی است که محل اختلاف مفسران فریقین قرار گرفته و معنای آن به درستی تبیین نشده است. منابع تفسیری اهل تسنن به استناد چند روایت منسوب به پیامبر[ا]، مقصود آیه را حمل بر تجسم خداوند در روز جزا دانسته‌اند و قائل هستند خداوند در آن روز، ساق پای خویش را آشکار می‌کند. معانی دیگری نیز در منابع تفسیری فریقین آمده است که متناسب با سیاق آیه نیست. نوشتار حاضر به روش انتقادی-توصیفی با هدف نقد روایات ذیل آیه و یافتن معنایی مطابق با بافت آیات در جستجوی پاسخ به این پرسش است که مناسب‌ترین معنای عبارت «یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» چیست؟ به همین منظور، پس از بیان و تحلیل نظرات مفسران فریقین در تفسیر آیه، مشخص گردید با توجه به اینکه خطاب سخن به مشرکانی است که منکر حقایق رسالت پیامبر[ا] بوده‌اند و به آنان وعده داده شده که به هنگام روز جزا، واقعیت‌های آشکار شده را خواهند دید؛ بهتر است معنای کنار رفتن لباس و آشکار شدن ساق پارا معنای آیه دانست که استعاره از آشکار شدن حقایق نهان است. این معنی با بافت آیات، سازش داشته و روایات معتبر و کاربرد این معنی در شعر عرب نیز، تأییدی بر ترجیح آن نسبت به معانی دیگر است.

واژگان کلیدی: يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ، آیات متشابه، فریقین، اعتبارسنجی روایت.

ISSN: 2476-5317
EISSN: 2676-3044

سال هشتم

شماره دوم

پایه: ۱۶

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

ص ۲۱۰ تا ۲۲۹

۲۱۲

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. a.kafi@cfu.ac.ir



is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

◆ استناد به این مقاله: اباذر کافی موسوی، اباذر (۱۴۰۲): «تحلیل انتقادی دیدگاه قرآنیان شبه قاره درباره معجزه با تکیه بر تفاسیر فریقین»، مجله مطالعات تفسیری تطبیقی، ۸ (۱۶)، ۲۲۹-۲۱۰، DOI:10.22034/CSQ.2023.190545

۱. طرح مسأله

هفتمین آیه سوره آل عمران بر تشابه برخی آیات قرآنی تصریح دارد و فهم صحیح این آیات را بر عهده محکّمات قرآنی نهاده است. آیات متشابه به واسطه الفاظ یا ساختار ادبی به کار رفته در عبارت، دچار تردید معنایی و تعدد احتمالات تفسیری می‌شوند (معرفت، ۱۳۸۶: ۷/۳-۴۶۱). بسیاری از موارد تشابه به خاطر استعمال الفاظی همچون (ید، وجه و عین) و دیگر توصیفات مادی است (هود/۳۷؛ طور/۴۸؛ قمر/۱۴؛ فتح/۱۰؛ روم/۳۸) که در حیطه مادیات هستند و انتسابشان با جهان والا به خصوص، ذات احدیت، سازگاری ندارد. مفسران در تفسیر این گونه آیات به ادله و شواهد عقلی و نقلی استناد می‌کنند تا فهم درستی از آیه ارائه نمایند؛ لیکن گاه این تلاش، باعث تعدد اقوال و تأویلات نادرستی شده که مخاطب را از مسیر درست فهم آیه به انحراف می‌کشاند. توجه بیش از حد به اقوال متقدمان در تفسیر و همچنین نقل خبرهای ضعیف و فاقد سند صحیح، از مهم‌ترین عوامل تعدد اقوال و در نتیجه تشویش ذهن مخاطب قرآنی است.

اعتبارسنجی روایات تفسیری از جمله راهکارهای ضروری و اثربخشی است که با تکیه بر آن می‌توان به روایات صحیح و معتبر دست یافت و این‌گونه روایات را از اخبار ناصحیح و جعلی تفکیک نمود. برای این منظور، اعتبارسنجی باید مبتنی بر معیارهای دقیق و اصولی باشد تا بتواند موجب اعتباربخشی به روایات معتبر و تضعیف اخبار نامعتبر باشد. از آنجا که خداوند، محکّمات قرآنی را راهی برای فهم متشابهات قرآنی قرار داده است، پس بهترین معیار و ابزار اعتبارسنجی را متن قرآن قرار داده و در کنار آن از معیار عقل و روایات صحیح نیز بهره می‌گیریم.

عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم/۴۲) یکی از آیاتی است که به خاطر واژه (ساق) دچار تشابه شده و محل تكثر اقوال و آراء مفسران قرار گرفته است. برخی مفسران اهل سنت با تکیه بر روایات مذکور در منابع روایی خود، واژه ساق را به معنای حقیقی آن، یعنی (ساق پای خداوند) در نظر گرفته و معتقدند خداوند در روز قیامت، ساق پای خویش را آشکار می‌کند و همه افراد به غیر از

مشرکان در مقابل آن به سجده می‌افتند (نسائی، ۱۴۱۰: ۲۸۶/۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۱۹۶/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۱۶/۸)؛ این دیدگاه تفسیری، قائل به تشبه و تجسم خداوند در روز جزا شده در صورتی که خداوند، منزله از جسم و اجزاء است و فخر رازی و دیگران به تفصیل به نقد و رد این عقیده نادرست پرداخته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۱/۲۹). البته غالب مفسران، عبارت فوق را کنایه از هول و هراس و سختی قیامت دانسته‌اند؛ زیرا میان عرب معمول بوده، هنگامی که در برابر کار سختی قرار می‌گرفتند یا در هنگام فرار از امری هولناک، دامن را به کمر می‌زدند و ساق پایشان را برهنه می‌کردند؛ بر اساس این دیدگاه، مقصود آیه این‌گونه است: همان‌طور که افراد در مکان‌های سخت و دشوار، آستین‌ها و دامن‌های خود را بالا می‌زنند تا راحت‌تر بتوانند از سختی‌های آن گذر کنند، در قیامت نیز آن قدر سختی‌ها و مشکلات، فراوان است که برای فرار از آن باید دامن خویش را بالا بگیرند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۳۸/۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۳/۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۱/۲۹)؛ اما در عبارت «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» و آیات قبل و بعد از آن، اشاره و نشانه‌ای از دشواری و سختی قیامت نیست تا مؤید این نظریه باشد.

اقوال دیگری نیز در معنای این عبارت مطرح شده است؛ الف) برخی واژه «کشف» را به همان معنای ظهور و بروز دانسته‌اند. ب) برخی دیگر، ساق الهی را همان عرش الهی دانسته‌اند که در قیامت نمایان می‌شود. ج) عده‌ای نیز ساق را کنایه از اصول و حقایق دانسته‌اند که در قیامت متجلی و آشکار می‌شود (طوسی، ۱۳۶۷: ۸۷/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۳/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۱/۲۹)؛ اما با توجه به معنای واژگان و شواهد و سیاق آیه می‌توان در این اقوال خدشه وارد نمود و معنای مناسب بافت و روایات صحیح را ارائه داد. به همین منظور پس از بیان اقوال مفسران فریقین به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت و پس از تحلیل و اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایات ذیل آیه، به دیدگاه برتر دست یابیم. اگرچه در منابع تفسیری فریقین، به آیه محل بحث پرداخته شده است، اما اثر مجزا و مستقلی در این زمینه یافت نشد و همین امر، ضرورت انجام بحث را تقویت می‌نماید.

۲. معنای «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در تفاسیر شیعی

اکثر مفسران، عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم/۴۲) را بر معنای کنایی و

مجازی آن حمل کرده‌اند و آن را مربوط به سرنوشت سخت مشرکان در قیامت می‌دانند (طوسی، ۱۳۶۷: ۸۷/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۰۹/۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۱۴/۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۷/۲۳). آنان در تأیید این دیدگاه، به شواهدی همچون اشعار و رسم و رسوم اعراب استناد کرده‌اند و گفته‌اند در میان عرب، معمول بوده هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفتند دامن را به کمر زده و ساق پاها را برهنه می‌کردند (همان). همچنین، تعبیر «قامت الحرب بنا علی ساق» را کنایه از شدت بحران جنگ دانسته‌اند؛ یعنی جنگ ما را بر ساق پایستاده نگهداشت (همان). علامه طباطبایی ضمن نفی معنای حقیقی ساق پا، معتقد است این تعبیر، تمثیلی است برای نشان دادن نهایت درجه سختی و شدت. ایشان در توضیح مطلب می‌گویند: وقتی انسان به سختی و دشواری گرفتار شود، شلوار را بالا می‌کشد تا راحت‌تر و سریع‌تر حرکت کند و بتواند از مهلکه‌های رهایی یابد؛ بنابراین عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» به حوادث روزی اشاره دارد که نهایت سختی و دشواری است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۸۵/۱۹). این دیدگاه با معنای کنایی عبارت محل بحث، سازگارتر است چون هم معنای حقیقی و هم معنای مجازی آن را لحاظ نموده است.

بعضی مفسران نیز احتمال داده‌اند «ساق» به معنای «اصل و اساس چیزی» باشد و در این صورت، عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» به معنای روزی است که اساس، ریشه و اصل هر چیزی آشکار خواهد شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۱۴/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۴/۲۴). برخی دیگر، آشکار شدن اسرار و باطن افراد را مقصود کنایی آیه دانسته‌اند؛ مانند ساق پا که با کنار رفتن جامه و لباس، آشکار می‌شود (طیب، ۱۳۷۸: ۱۴۷/۱۳) و این احتمال را نیز مطرح کرده‌اند که ممکن است همان‌گونه که تمام اعضا و جوارح به آنچه از آن‌ها صادر شده شهادت می‌دهند، فردای قیامت نیز همین ساق پا نسبت به رفتار و اعمالی که به وسیله آنها انجام شده است، شهادت دهد (همان).

۳. معنای «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در تفاسیر اهل تسنن

در منابع تفسیری و روایی اهل تسنن نیز اقوال متعددی پیرامون معنی و مقصود آیه محل بحث مطرح شده است. برخی، معنای اصل و اساس را برای واژه ساق ترجیح داده‌اند و معتقدند «ساق شیء» همان اصل و قوام شیء است و عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» روزی است که اصل و حقایق امور ظاهر می‌شود به گونه‌ای که همه چیز عیان و واضح می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۵؛ ابوالسعود، بی تا: ۱۸/۹).

اکثر مفسران با استناد به اشعار عرب، ساق را به معنای شدت و سختی دانسته‌اند؛ چون لفظ ساق در اشعاری همچون «و قامت الحرب بنا علی ساق»، برای کنایه از سختی و مشقت جنگ به کار رفته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۲۹). بر این اساس، کاربرد این عبارت در جایی است که شخص در مشکل عظیمی گرفتار شده و نیاز به تلاش بیشتری دارد و به همین خاطر، ساق پایش را آشکار می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۵).

زمخشری این مطلب را به گونه‌ای دیگر توضیح داده و می‌گوید: این تعبیر برای شدت و سختی به کار رفته است، بدون این‌که اصل معنای کشف و ساق به ذهن خطور کند؛ همان‌گونه که برای انسان بخیل، تعبیر دست بسته را به کار می‌برند ولی مقصودشان معنای ظاهر «دست» و «بسته بودن» نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۴/۴). با توجه به این دیدگاه باید عبارت «یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» را استعاره از شدت و سختی روز قیامت بدانیم نه کنایه؛ چرا که در کنایه، هر دو معنای حقیقی و مجازی قابلیت حمل دارند. چنان‌که فخر رازی نیز حمل این عبارت را بر معنای حقیقی نادرست دانسته است؛ زیرا نمی‌توان برای خداوند متعال جسمانیتی قائل شد و ناگزیر باید معنای مجازی آن را ترجیح داد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰).

برخی دیگر از مفسران، مضاف‌الیه مقدری را برای ساق در تأویل گرفته‌اند و بر این باور هستند که منظور آیه، ساق جهنم یا ساق عرش یا ساق ملك عظیم است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۰/۸۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۶) اما این گروه، دلیل و شهادی بر این ادعا بیان نکرده‌اند.

چهارمین دیدگاه با استناد به روایتی از ابن مسعود، ساق پای الهی را مقصود آیه دانسته‌اند. در ابتدای این روایت طولانی آمده است: «خداوند در روز قیامت همهٔ مردم را یک جا جمع می‌کند و از روی چند تکه ابر پایین می‌آید و منادی ندا می‌دهد که ای مردم! آیا از پروردگارتان راضی نشده‌اید، با این‌که شما را بیافرید و صورت‌گری کرد و رزق داد؟ ... همه می‌گویند: بله راضی هستیم؛ آنگاه فرمود: پس هر انسانی از شما به طرف معبودی می‌رود که در دنیا می‌پرستید و همان معبود در آن روز، برایشان ممثل و مجسم می‌شود ... و تنها اهل اسلام بدون معبود می‌مانند، در این هنگام خدای تعالی برایشان ممثل می‌شود و به ایشان می‌گوید: چرا مثل بقیهٔ مردم به راه نمی‌افتید؟ می‌گویند: ما پروردگاری داریم که هنوز او را ندیده‌ایم تا به طرفش راه بیفتیم، می‌فرماید: پروردگار خود را اگر ببینید به چه علامتی می‌شناسید؟ می‌گویند: ما ربّی داریم که بین ما و او علامتی است، اگر او را ببینیم به آن علامت می‌شناسیم، می‌پرسد آن، چه علامتی

است؟ می‌گویید: او ساق خود را بالا می‌زند! در این هنگام خدا پای خود را برهنه می‌کند، همه آن‌هایی که در دنیا برایش سجده می‌کردند، به خاک می‌افتند، مگر جمعیتی که پشت‌هایشان برای سجده خم نمی‌شود... (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۶). گرچه بسیاری از مفسران اهل تسنن بر این دیدگاه اشکالات متعددی وارد کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰)؛ لیکن این دیدگاه در بسیاری از منابع اهل تسنن به عنوان یک قول و نظر تفسیری آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰/۸۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۲۶/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۱۶/۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۵/۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۷/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۰/۱۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۶)؛ اصل احادیث مرتبط با این دیدگاه در منابع اصیل روایی همچون بخاری، مسلم و نسائی نقل شده است.

جدول شماره ۱: معنای عبارت «يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» در تفاسیر شیعه و اهل تسنن

منابع شیعی	منابع اهل تسنن
کنایه از شدت و سختی روز قیامت و به معنای بالا کشیدن دامن و لباس برای حرکت سریع‌تر	کنایه از شدت و سختی روز قیامت و به معنای بالا کشیدن دامن و لباس برای حرکت سریع‌تر استعاره از سختی‌های آن روز است و معنای اصلی آن لحاظ نمی‌شود.
«ساق» به معنی اصل و اساس هر چیز است و مقصود عبارت، آشکار شدن اصل و حقیقت هر چیزی است در روز قیامت.	«ساق» به معنی اصل و اساس هر چیز است و «يَوْمٌ يُكْشَفُ» روزی است که اصل و حقایق امور ظاهر می‌شود به گونه‌ای که همه چیز عیان و واضح می‌شود.
کنار رفتن جامه از ساق پا، کنایه از آشکار شدن اسرار و باطن افراد در روز جزا است.	ساق جهنم یا ساق عرش یا ساق ملک عظیم در قیامت آشکار می‌شود.
شهادت دادن ساق پا در قیامت علیه انسان همچون دیگر اعضای بدن	خداوند در روز قیامت، ساق پای خود را عیان و آشکار می‌کند.

۴. تحلیل و نقد دیدگاه‌ها

با بررسی و تطبیق اقوال مفسران فریقین به دو دیدگاه مشترک می‌رسیم. اولین دیدگاه مشترک، ساق را به معنای اصل و اساس ترجمه نموده است و مقصود از «یَوْمَ یُكْشَفُ» را روزی می‌داند که اصل و حقایق امور عیان و ظاهر می‌شود. در نظر گرفتن معنای اصل و اساس برای واژه «ساق» در هیچ‌یک از منابع لغوی به کار نرفته است و حتی معنای نزدیک به این دیدگاه نیز به کار نرفته است. تقریباً همه منابع لغوی، به معنای حقیقی اولیه، کشاندن، راندن و سیر دادن به اجبار، معنا کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۷۱/۵) و همچنین به معنای حقیقی ثانوی ساق پای انسان یا حیوانات و درختان تصریح کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۰/۵). برخی منابع لغوی نیز، معنای ثانوی مجازی «سختی» و «شدت کار» را برای این واژه بیان کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱/۱۴۱۲)؛ لیکن اشاره و شاهدهی مبنی بر دلالت واژه ساق بر معنای «اصل و واقعیت چیزی» در لابه‌لای متون لغوی یافت نشد. علاوه بر عدم تأیید منابع لغوی، شاهدهی در متن و سیاق آیات پیرامونی نیز نمی‌توان یافت. به هر حال به نظر می‌رسد این دیدگاه غیر مشهور که در معدودی از تفاسیر آمده، ضعیف و غیر قابل استناد است.

دومین دیدگاه مشترک فریقین، عبارت محل بحث را کنایه یا استعاره از شدت و سختی روز قیامت می‌داند، با این توجیه که اگر نوزاد حیوانی در شکم مادرش بمیرد، کمک‌کننده در زائیدن، دستش را در رحم حیوان می‌کند و با کشیدن پای نوزاد، مرده آن را بیرون می‌آورد و این همان معنی «الکشف عن الساق» است که سپس درباره هر کار مصیبت‌بار و سختی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱/۱۴۱۲). مفسران با استناد به نقل‌هایی از ابن عباس، مجاهد و قتاده، این دیدگاه را مناسب آیه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۲۹ و ۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۷: ۸۷/۱۰) و تأییداتی از ادبیات عرب نیز برای آن آورده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۵). همان‌طور که بیان شد، طرفداران این دیدگاه با استناد به قول ابن عباس، این قول را مناسب آیه دانسته‌اند در حالی که نظر ابن عباس، صرفاً یک دیدگاه تفسیری شخصی بوده است و باید در جست‌وجوی شواهد و تأییداتی برای ترجیح این معنا بود؛ اما چنین قرینه و شاهدهی در تأیید این معنی در سیاق آیات سوره محل بحث، نمی‌توان یافت؛ چون سیاق آیه در مقام بیان سخن خداوند به مشرکانی است که بر غیر خداوند سجد می‌کردند و از آنان دلیل و شاهدانی را طلب می‌کند تا اعمال و رفتارشان را توجیه نمایند. آری اگر از

علائم و اتفاقات روز قیامت سخن به میان آمده بود، می‌توانستیم نظر ابن عباس را بپذیریم؛ هرچند کشف و ظاهر شدن ساق را، به سادگی نمی‌توان بر معنای سختی و عذاب قیامت حمل نمود.

سخن کسانی که بالا کشیدن دامن و لباس و به تبع آن، آشکار شدن ساق پا را دال بر سختی روز قیامت دانسته‌اند نیز، با سیاق آیات سازگاری ندارد و واژه «کشف» را حتی با کنایه و مجاز، نمی‌توان بر سختی حمل نمود؛ چون حمل بر معنای مجازی و کنایه، در جایی است که معذور از اخذ معنای حقیقی واژه باشیم و همچنین لازم است قرینه محکمی بر اخذ معنای مجازی پیدا کنیم (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰). چنان که در ادامه خواهد آمد، معنای ظاهری و اولیه عبارت محل بحث، مناسب‌تر است با سیاق و بافت آیات دارد و نیازی به حمل بر معنای مجازی و ثانوی نیست.

معنایی دیگری که برخی از مفسران اهل تسنن پذیرفته‌اند، بر اساس روایاتی است که دال بر جسمانیت خداوند دارد و مراد آیه را آشکار شدن ساق پای خداوند می‌داند که این امر به کلی نزد شیعه مطرود است. در یکی از این نقل‌ها، بخاری، ابن منذر و ابن مردویه، از ابی سعید روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا [شنیدم که می‌فرمود: «پروردگاران ساق پای خود را بالا می‌زند، در همان هنگام تمامی زن و مرد با ایمان به سجده می‌افتند.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۴) و همچنین از ابی هریره روایت شده است که گفت: رسول خدا [آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» را تلاوت کرد و فرمود: «خدا ساق پایش را برهنه می‌کند.» (همان).

روایت طولانی دیگری نیز از عبد الله بن مسعود نقل شده است که در ادامه مقاله، به دلیل نفوذ بعضی فقرات آن در روایات شیعی، به تحلیل و نقد آن پرداخته می‌شود. اصل دیدگاه تجسم خداوند نزد اکثر مفسران سنی و اجماع مفسران شیعی مطرود بوده و براهین عقلی و فلسفی فراوانی در رد آن اقامه نموده‌اند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۴/۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۰/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۱/۲۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۹۰/۱۹) و نیازی به تفصیل سخن پیرامون آن نیست. دیدگاه شهادت ساق پا در قیامت نیز قول بسیار ضعیفی است که مخالف ظهور آیه است و بر اساس آن، باید واژه ساق را فاعل برای فعل «يُكْشَفُ» در نظر بگیریم در حالی که فعل مجهول بوده و فاعل آن محذوف است.

۵. تبیین دیدگاه برتر

با توجه به معنای واژگان و سیاق آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» می‌توان گفت: «کشف» به معنای کنار رفتن پرده‌ها و حجاب‌ها به هنگام رستاخیز اشاره دارد و

«ساق» استعاره برای هر آن چیزی است که تا آن زمان، مخفی بوده و با کنار رفتن پوشش و پرده، آشکار می‌شود؛ بنابراین، فراز «يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ» کنایه از ظاهر شدن واقعیاتی است که تا آن زمان مخفی بوده است و در صحنه قیامت، آشکار می‌شود. مشابه همین استعمال در شعر عرب نیز آمده است:

كشفت لهم عن ساقها و بدا من الشر الصراح

(ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۸۲/۱).

(پرده‌ها و حجاب‌ها کنار رفت و با کنار رفتن این حجاب‌ها شری آشکار و پدیدار گشت.)

در واقع، همان‌طور که ساق پا به وسیله پوشش و لباس، مخفی شده است و با کنار زدن لباس و ازار، ظاهر می‌شود، به هنگام قیامت نیز با کنار رفتن حجاب‌ها، واقعیت‌هایی که تا آن زمان بر مردم نهفته بود، آشکار و عیان می‌شود.

علاوه بر استشهداد به شعر عرب، می‌توان سیاق آیات این سوره را نیز شاهد بر این معنی دانست چون در آیه پنجم، خطاب به تکذیب‌کنندگان پیامبر[ا] و منکران جایگاه عظیم ایشان می‌فرماید: «فَسَتَّبَصِرُ وَ يُبْصِرُونَ» (قلم/۵)؛ یعنی پس به زودی می‌بینی و منکران هم خواهند دید. همچنین در آیات ۳۶ تا ۴۱ خطاب به منکران از آنان می‌پرسد «شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟! آیا شما را کتاب و دلیلی است که در آن می‌خوانید؟ از آنان پرسش کدامشان ضامن آن ادعاست؟». این پرسش‌ها که مخالفان پیامبر[ا] را به تفکر و ارائه دلیل و شاهد دعوت نموده است، تناسب بیشتری با معنای آشکار شدن حقایق در روز قیامت دارد. چنان‌که در آیه ۴۳ نیز می‌فرماید: «دیدگان نشان از شرم و حیا فرو افتاده، خواری و ذلت، آنان را فرا گیرد و اینان در دنیا به سجده دعوت می‌شدند در حالی که تندرست بودند ولی از فرمان خدا متکبران روی گردان بودند.» (قلم/۴۳) طبیعی است که معمولاً حالت خجالت و شرمساری، پس از مشاهده حقیقت و آشکار شدن واقعیت‌های نهان اتفاق می‌افتد نه پس از شدت ترس و سختی عذاب.

علاوه بر این شواهد، روایات متعددی در منابع فریقین به این معنی تصریح دارند؛ از آن جمله، در عیون الاخبار از امام رضا علیه السلام روایت شده که در مورد آیه «يَوْمَ يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ» فرمود: حجاب‌هایی از نور آشکار می‌شوند (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۹۵/۵). ابن بابویه نیز مشابه همین حدیث را از امام صادق و امام رضا F نقل کرده که دلالت این آیه را بر معنای حقیقی «ساق پای خداوند» به شدت نفی نموده و خداوند را منزّه از جسمانیت دانسته‌اند و همین معنا را برای عبارت

محل بحث بیان نموده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۱۵۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۶۲/۵). در منابع اهل تسنن نیز روایات متعددی با مضمون آشکار شدن نور و حقایق به نقل از پیامبر [آمده است]: «أُخْرِجَ أَبُو يَعْلَى وَابْنُ جَرِيرٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَابْنُ أَبِي بِيهْقَى فِي الْأَسْمَاءِ وَالصَّفَاتِ وَضَعْفَهُ وَابْنُ عَسَاكِرَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ قَالَ عَنْ نُوْرٍ عَظِيمٍ فَيُخْرُونَ لَهُ سَجْدًا» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۶).

۶. اعتبارسنجی سند و متن روایات ذیل آیه

در بررسی روایات ذیل آیه محل بحث، با روایاتی مواجه می‌شویم که بر تجسیم و تشبیه خداوند متعال تصریح دارند. واکاوی این روایات از این جهت مهم است که علی‌رغم سند و محتوای ضعیفشان، برخی جملاتشان به منابع شیعی سرایت کرده و به عنوان روایت معتبر شناخته می‌شود که نمونه‌هایی از آن را در ادامه متذکر خواهیم شد. برای انسجام بحث به واکاوی سندی و محتوایی یکی از روایت‌های مشهوری که در بسیاری از منابع روایی و تفسیری اهل تسنن آمده است می‌پردازیم.

۱-۶. بررسی سندی روایات تشبیه خداوند

منابع و سند روایت مشهوری که به تفصیل از ملاقات مسلمانان با خداوند صحبت کرده و جزئیات این ملاقات و گفتگوهای آنان را نقل کرده از این قرار است «أُخْرِجَ اسْحَقُ بْنُ رَاهُوِيَةَ فِي مَسْنَدِهِ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ وَابْنُ أَبِي الدُّنْيَا وَالطَّبْرَانِيُّ وَالأَجْرِيُّ فِي الشَّرِيعَةِ وَالدَّارِقَطْنِيُّ فِي الرُّؤْيَا وَالحَاكِمُ وَصَحْحُهُ وَابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَابْنُ أَبِي بِيهْقَى فِي البَعَثِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۶). راوی اصلی این حدیث، ابو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود الهذلی (وفات ۳۲ ق) معروف به ابن مسعود از صحابه جلیل القدر پیامبر اکرم [و از محدثان و مفسران صدر اسلام است (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰: ۳۱۶/۳) که این خبر را از قول پیامبر اسلام نقل نموده است. با توجه به این‌که به غیر از ابن مسعود، راوی دیگری در متن سند نیامده است، این روایت، مفرد و مرفوع به حساب آمده و در دسته روایات ضعیف جای می‌گیرد.

نکته قابل تأمل در سند روایت این است که روایت محل بحث، گرچه از ابن مسعود نقل شده است، اما در قسمت پایانی خبر، مطالبی آمده که این نقل را دچار تردید می‌کند و می‌توان ادعا کرد که این روایت منتسب به کعب الاحبار است که آن را برای خلیفه دوم قرائت نمود؛ چنان‌که در پایان روایت می‌خوانیم:

«فقال عمر ويحك يا كعب ان هذه القلوب قد استرسلت فاقبضها فقال كعب يا أمير المؤمنين ان لجهنم زفرة ما من ملك ولا نبي الا يخر لركبته...»؛ یعنی عمر (خلیفهٔ دوم) پس از شنیدن اوصاف بهشت، خانه‌ها و حوربان بهشتی، خطاب به کعب گفت: وای بر تو ای کعب! قلب‌های مؤمنان از دین فراری شده پس تو آنان را به چنگ آور با این مطالب که من شنیدم، سپس کعب در پاسخ او می‌گوید: ای امیر مؤمنان برای جهنم سختی‌هایی است که هرکسی را به زانو درمی‌آورد. گفتگوی عمر و کعب الاحبار بیهودی که از جاعلان حدیث بود در پایان این روایت، این گمان را تقویت می‌کند که محتوای روایت به صورت کامل از خود کعب الاحبار نقل شده باشد چنان‌که قسمت‌هایی از این روایت از قول ابوهریره و کعب در منابع و روایات دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۶ و ۳۹۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۰۸/۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۲۶). حتی قرطبی، این قسمت روایت را به عنوان روایتی از کعب الاحبار نقل کرده که آن را برای عمر قرائت نموده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰، ۱۹۳). بر این اساس، با توجه به ضعف سندی و احتمال جعلی بودن به واسطهٔ قرینهٔ ذکر شده در پایان خبر، می‌توان گفت خبر مذکور، مردود بوده است و نباید به محتوای آن استناد نمود. (بهرامی، ۱۳۹۸: ۴۷)

۲-۶. بررسی متن و محتوای روایات تشبیه

نقد و اعتبارسنجی متن، یکی از راه‌های بررسی صحت روایت و بازشناسی احادیث مقبول از نامقبول حدیث است. نقد درونی یا محتوایی به معنای دقت در محتوای حدیث است. طبیعی است اعتبارسنجی باید بر اساس معیارهای پذیرفته شده و قابل دسترس انجام گیرد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷: ۵۶/۲). در نقد متن و محتوا، توجه اصلی بر مفاد و پیام‌های حدیث است که در حد بالا و قابل قبولی از صحت باشد و در تناقض و تضاد با اصول و مبانی عقلی، قرآنی و عرفی نباشد؛ بنابراین ضروری است معیارها، حق نما و مطابق با اصول و مبانی قطعی باشند (همان). قرآن، سنت، مسلمات اعتقادی، عقل، حس، علم و تاریخ معتبر از مهم‌ترین و پُرکاربردترین معیارهای نقد محتوایی است. در این نوشتار، روایت محل بحث بر اساس معیار عقل و پذیرش عرفی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بر فرض نادیده گرفتن سند روایت ابن مسعود، متن خبر نیز دچار ضعف و اضطراب شدید است و مطالبی در این اخبار مطرح شده که مخالف اعتقادات مُسَلِّم اکثریت مسلمانان است و در محتوای آن مواردی آمده است که با معیار

عقل و فهم عرف تطبیق ندارد. قسمت‌هایی از این محتوی را برای نمونه بیان می‌کنیم.

در اوایل نقل عبد الله بن مسعود از رسول خدا [آمده است که: «در روز محشر، اهل اسلام بدون معبود، ایستاده بودند، در این هنگام خداوند تعالی برایشان ممثل می‌شود و به ایشان می‌گوید: چرا مثل بقیه مردم به راه نمی‌افتید؟ می‌گویند: ما پروردگاری داریم که هنوز او را ندیده‌ایم تا به طرفش راه بیفتیم، می‌فرماید: پروردگار خود را اگر ببینید به چه علامتی می‌شناسید؟ می‌گویند: ما رتی داریم که بین ما و او علامتی است، اگر او را ببینیم به آن علامت می‌شناسیم، می‌پرسد آن، چه علامتی است؟ می‌گویند: او ساق خود را بالا می‌زند! در این هنگام خدا پای خود را برهنه می‌کند و همه آن‌هایی که در دنیا برایش سجده می‌کردند، به خاك می‌افتند». آن چه در این گفتار شبیه به افسانه‌های خیالی آمده است چیزی جز تجسم‌بخشی خداوند نیست و چنان‌که علامه طباطبایی ذیل همین قسمت حدیث بیان کرده‌اند این گفتار با براهین عقلی و همچنین مضمون آیات قرآنی سازگاری ندارد و به همین جهت باید آن‌ها را دور انداخت (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۹۰/۱۹) به غیر از این، قسمت‌های دیگر این روایت نیز بر جسمانیت خداوند تصریح دارد برای مثال در اواخر این روایت آمده: «فخلق لنفسه دارا بیده فزینها بما شاء وجعل فيها ما شاء من الثمرات و الشراب ثم أطبقها فلم يرها أحد من خلقه منذ خلقها جبریل و لا غیره من الملائكة»؛ یعنی (خداوند بر فراز عرش و آب و بادست خود منزل‌گاهی برای خود ساخته است و داخل آن را به آن چه می‌خواست آراسته و از انواع میوه‌ها و نوشیدنی‌ها در آن قرار داد و درب آن را بست و هیچ‌کس از زمان آفرینش داخل آن را ندیده است). ساختن خانه‌ای با این اوصاف به دست خداوند امری است غیر قابل قبول که با هیچ‌یک از براهان‌های عقلی سازگاری ندارد.

گفت‌وگوی بین خدا و مؤمنان در این نقل قول نیز، به گونه‌ای است که گاه از رفتار دو انسان عادی در دنیا نیز بعید و دور از ذهن می‌باشد. برای نمونه در قسمتی از متن آمده است که مؤمنان می‌گویند: «پروردگارا، آن خانه را به ما عطا کن، خداوند به آن‌ها می‌گوید: شاید اگر آن را بدهم، خانه دیگری را نیز درخواست کنید. گفتند: نه، به عزت تو، ما چیز دیگری نمی‌خواهیم. سپس جایگاهی بهتر می‌بینند و آن را طلب می‌کنند و خداوند باز به آن‌ها عطا می‌کند و این مسئله چندین بار تکرار می‌شود؛ در ادامه مؤمنان به خداوند می‌گویند: «آیا ما را مسخره می‌کنی درحالی که تو رب العالمین هستی؟» راوی می‌گوید:

پیامبر زمانی که به این قسمت روایت رسید، آن چنان خندید که دندان‌های آسیابش ظاهر شد!!

این مقدمه واضح برای آن گفته شد که ضعف محتوای متن آشکار شود و نسبت به بقیه محتوای این حدیث طولانی نیز تردید حاصل شود؛ ولی متأسفانه قسمت‌هایی از این متن در منابع شیعی و سنی رسوخ کرده است و به عنوان متن روایت معتبر مورد قبول قرار گرفته است. برای نمونه به یک جمله کوتاه اکتفا می‌شود و بقیه موارد به محققان واگذار می‌گردد.

در اواسط متن این جمله آمده است: «فإذا هو بحوراء عیناء علیها سبعون حلة یری مخ ساقهما من وراء حللها؛ و حوریه ای دید که هفتاد جامه بر تن داشت درحالی که استخوان پایشان از پس آن هفتاد حله پیدا بود» این گفتار که بر شدت شفافیت و درخشندگی حوریان بهشتی دلالت دارد، - هرچند پوشیدن هفتاد حله بر روی یکدیگر کاری غیرعقلانی است - گسترش آن در منابع روایی و تفسیری را بررسی می‌کنیم.

جدول شماره ۲: نفوذ و گسترش محتوای روایت مجعول در تفاسیر شیعی

متن خبر	منبع تفسیری	توضیحات
فإذا هو بحوراء عیناء علیها سبعون حلة یری مخ ساقهما من وراء حللها	الدر المثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ۲۵۷	اصل خبر که از ابن مسعود نقل شده است.
فی الحدیث أن المرأة من أهل الجنة یری مخ ساقها من وراء سبعین حلة من حریر عن ابن مسعود	مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ۳۱۵	هرچند جایجایی در متن رخ داده اما در پایان به راوی حدیث اشاره شده است.
فی مجمع البیان: و فی الحدیث: أن المرأة من أهل الجنة یری مخ ساقها من وراء سبعین حلة من حریر.	تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ۵۸۶	از مجمع البیان نقل شده
فی المجمع فی الحدیث: أن المرأة من أهل الجنة یری مخ ساقها من وراء سبعین حلة من حریر.	تفسیر الصافی، ج ۵، ۱۱۴	از مجمع البیان نقل شده

متن خبر	منبع تفسیری	توضیحات
فی الحدیث أن المرأة من أهل الجنة يرى مخ ساقها من وراء سبعین حلة من حریر	المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ۱۱۳	همان متن مجمع البیان است
فی الحدیث أن المرأة من أهل الجنة يرى مخ ساقها وراء سبعین حلة من حریر	تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ۱۹۸	همان متن مجمع البیان است.
فِي الْحَدِيثِ أَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَرِي مُخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ حُلَّةً مِنْ حَرِيرٍ.	بحار الأنوار، ج ۸، ۱۰۵	

همان طور که در جدول بالا آمده است، قسمتی از عبارت خبر جعلی منتسب به ابن مسعود، به متن بسیاری از متون روایی و تفسیری شیعه نفوذ کرده است. در مجمع البیان بدون اینکه به سند خبر اشاره شود گفته است: «فی حدیث» یعنی در حدیثی، ولی در پایان خبر از ابن مسعود نام برده است. بقیه منابع نیز از قول مجمع و یا بدون نقل منبع اصلی این خبر را نقل کرده اند. با توجه به شهرت این روایت در منابع شیعی، این سؤال مطرح می شود که با توجه به مخدوش بودن اصل این روایت از لحاظ سندی و محتوایی، آیا این فراز را می توان دارای اعتبار دانست؟ عبارات دیگر این روایت را نیز می توان به همین منوال استخراج و ریشه یابی نمود و متوجه اعتبار و جایگاه آن ها شد.

نتیجه

با توجه به شواهد سیاقی و محتوای سوره قلم که با قرار دادن اخلاق حسنه پیامبر [در مقابل اخلاق ناشایست دشمنان و مخالفانش، به تبیین چهره واقعی تکذیب کنندگان پرداخته و به منکران وعده می دهد به زودی همه چیز را آشکارا خواهند دید، بهتر است معنای آشکار شدن و منکشف شدن آنچه نهان است را برای عبارت «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» (قلم/۴۲) ترجیح دهیم؛ یعنی همان طور که ساق پا، به وسیله پوشش و لباس، مخفی شده است و با کنار زدن لباس و ازار ظاهر می شود، در قیامت نیز با کنار رفتن حجاب ها، آن واقعیت هایی که نهفته بود آشکار و عیان می شود. بر این اساس، فراز «يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» کنایه از ظاهر شدن واقعیت های نهانی است که تا آن زمان مخفی بوده و در صحنه قیامت،

آشکار می‌شود. مشابه همین استعمال، در شعر «کشف لهر عن ساقها» آمده و در مصرع دوم بر آشکار شدن امر مخفی تصریح کرده و می‌گوید: «وبدا من الشر الصراح؛ و با کنار رفتن حجاب‌ها شری آشکار و پدیدار گشت.»
 روایاتی که برای تفسیر آیه محل بحث مورد استناد قرار گرفته از لحاظ سندی مرفوعه و ضعیف می‌باشند و راوی اصلی آن، کعب الاحبار یهودی بوده است نه ابن مسعود. از نظر محتوایی نیز مطابقت با معیارهای عقلی و عرفی نداشته و قابلیت بهره‌برداری متنی ندارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ق): «مشابه القرآن و مختلفه»، قم: دار البیدار للنشر.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق): «التوحید (للسدوق)»، قم: جامعۀ مدرسین.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق): «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسۀ التاریخ.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا): «ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات.
۹. بهرامی، محمد حسین، مقدادی داودی، عباس، مقدادی داودی، مهدی (۱۳۹۸): «اعتبار سنجی خبر واحد در فقه و تفسیر، با تأکید بر نظر آیت الله فاضل لنکرانی»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی (علمی پژوهشی)، ۶۶-۴۷، (۱۱)، ۶۶-۴۷.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، تهران: بنیاد بعثت.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۰ق): «المستدرک علی الصحیحین»، بیروت: المكتبة العصریة.
۱۳. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نور الثقلین»، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۴. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دار العلم.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق): «فتح القدر»، دار ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷ش): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طبیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸ش): «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت.
۲۵. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق): «تفسیر من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق): «تفسیر الصافی»، تهران: انتشارات الصدر.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۶ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷): «شناخت نامه حدیث»، قم: مؤسسۀ علمی فرهنگی دار الحدیث.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسۀ تمهید، ذوی القربی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. میبدی، احمد بن ابی محمد (۱۳۷۱ش): «کشف الأسرار و عدة الأبرار»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۳. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۰ق): «تفسیر النسائی»، بیروت: مؤسسۀ الکتب الثقافیة.
۳۴. نیشابوری نظام الدین، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق): «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، بیروت: دار الکتب العلمیه.

References

The Holy Qur'ān

1. Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh (1415 AH): "Rūḥ al-Ma'ānī fi Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
2. Bahrānī, Hāshim ibn Sulaiman (1416 AH): "Al-Burhān Tafsīr fi al-Qur'ān", Tehran: Bunyad Bi'that.
3. Bayḍāwī, 'Abd Allah ibn 'Umar (1418 AH): "Anwār al-Tanzīl wa asrār al-Ta'wīl", Beirut: Dār Ihyā Al-Turāth Al-'Arabī.
4. Faḍlullah, Seyyed Muḥammad Hossein (1419 A.H): "Tafsīr min Waḥy al-Qur'ān", Beirut: Dār Al-Milak Publisher.
5. Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH): "Mafātiḥ Al-Ghayb", Beirut: Dār Ihyā Al-Turāth Al-'Arabī.
6. Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad (1409 AH): "Kitab al-Ain", Qom: Hijrat Publisher
7. Fayḍ Kāshānī, Molla Muḥsin (1415 AH): "Tafsīr al-Ṣāfi", Tehran: Sadr Publications.
8. Ḥākim Neishabūri, Muḥammad ibn Abdullah (1420 AH): "Al-Muṣṭadrak 'ala al-Ṣāhiḥayn", Beirut: Maktabah al-'Aṣriyah.
9. Ḥuwayzī, 'Abd 'Ali ibn Juma' (1415 AH): "Tafsīr Nūr al-Thaqalain", Qom: Ismā'iliyān Publications.
10. Ibn 'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir (n.d): "Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr", Beirut: Mu'ssasat al-Tārikh.
11. Ibn al-Sa'ūd, Muḥammad ibn Muḥammad (n.d): "Irshād al-'Aql al-Salīm ila mazāyā al-Qur'ān al-Karīm", Beirut: Dār Ihyā Al-Turāth Al-'Arabī.
12. Ibn Babawey, Muḥammad ibn 'Ali (1398 AH): "Al-Tawḥīd", Qom: Jāmi'ah Mudarrisīn, Qom Seminary",
13. Ibn Fāris, Aḥmad ibn Zakariya (1404 AH): "Mu'jam Maqāyīs al-Luqqah", Annotator: 'Abd al-Salām Muḥammad. Qom: Daftat Tabliqāt.
14. Ibn Kathīr Damashqi, Ismā'īl ibn 'Umar (1419 AH): "Tafsīr al-Qur'ān al-Azīm", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
15. Ibn ShahrĀshūb, Muḥammad ibn 'Ali (1410 AH): "Mutashābih al-Qur'ān wa Mukhtalafihī", Qom: Dār al-Bidār Publications.
16. Ma'rīfat, Muḥammad Hādi (1380 SH): "Al-Tamhīd fi 'Ulūm al-Qur'ān", Qom: Tamhīd Publications.
17. Makārim Shīrāzī, Nāṣir et al (1374 SH): "Tafsīr Nemuneh", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
18. Meybudī, Aḥmad ibn Abi Muḥammad (1371 SH): "Kashf al-Asrār wa 'Iddat-e-Abrār", Tehran: AmirKabir Publications.
19. Muḥammad RayShahri, Muḥammad (1397 SH): "Shanākht-nāne Ḥadith", Qom: Dār Al- Ḥadith.
20. Muṣṭafawī, Hasan (1360 SH): "Al-Taḥqīq fi Kalimāt al-Qur'ān", Tehran: Book Translation and Publishing Company.
21. Nasāi, Aḥmad ibn Ali (1410 AH): "Tafsīr al-Nasāi", Beirut: Institute of Cultural Books.
22. Neishabūri Niẓām al-Din, Ḥasan ibn Muḥammad (1416 AH): "Tafsīr Gharīb al-Qur'ān wa Raghā'ib al-Furqān", Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
23. Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad (1364 SH): "Al-Jāmi'u li-Aḥkām al-Qur'ān", Tehran: Nasser Khosro.
24. Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad (1412 AH): "Mufradat fi Gharīb al-Qur'ān", Beirut: Dār al-Ilm.
25. Shaokāni, Muḥammad ibn 'Ali (1414 AH): "Fath al-Qadīr", Beirut: Dār al-Kalim al-Ṭayyib.

26. Suyūti, Jalāl al-Dīn (1404 A.H): "Al-Durr al-Manthūr Fī al-Tafsīr al-Mathur", Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī (r.a) Library.
27. Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1412 AH): "Jāmi'u al-Bayān fī Tafsīr al- Qur'ān", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
28. Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH): "Majma' Bayān fī Tafsīr al- Qur'ān", Tehran: Nasser Khosro.
29. Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥusayn (1417 AH): "Al-Mīzān Fī al-Tafsīr al- Qur'ān", Qom: Intishārāt Islami, Jāmi'ah Mudarrisīn, Qom Seminary.
30. Ṭayyib, Seyyed ibn al-Husayn (1378 SH): "Ātyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān", Tehran: Islam Publications.
31. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan (1367 SH): "Al-Tibyān fī Tafsīr al- Qur'ān", Beirut: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.
32. Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Ḥaqā'iq gha-wamid al-Tanzil wa 'uyun al-Aqāwīl fī wujuh al-Ta'wīl", Beirut: Dār al-Kitāb Al-'Arabī.
33. Bahrami, Muhammad Hossein, Miqdadi Davoudi, Abbas, Miqdadi Davoudi, Mahdi (1398 SH): "I'tibār sanji khabar wāḥid dar fiqh wa tafsīr bā ta'kīd bar naẓari Ayatollah Fadil Lankarani" [Validation of solitary Hadith in Fiqh and Tafsīr, with an emphasis on the opinion of Ayatollah Fadil Lankarani], Research Journal of Comparative Hadith Sciences, 6 (11), 47-66.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی